

متن پرسش

با سلام و عرض خسته نباشید خدمت استاد بزرگوار: بنده ۳۱ سال و صاحب دو فرزند یکی دو ساله پسر و دیگری ۴ ساله دختر هستم. کارمند دانشگاه هستم و هر روز تا ساعت سه عصر سرکارم و در این مدت خواهرم از بچه ها نگهداری می کند که او نیز خواهد رفت و من باید بچه ها را به پرستار بسپارم. استاد عزیز دخترم هر روز به من اصرار می کند سر کار نرو چرا سر کار می ری؟ عصرها اینقدر خسته ام که دوست دارم چرت ده دقیقه ای بزنم اما بچه ها شیطون اند و نمی ذارن برای همین تا شب آنچنان که باید و شاید با بچه ها بازی نمی کنم و فقط شبها برایش قصه می گویم وقت خواب. با یکی از علما هم صحبت کردم گفت اگر آسیب ببینند اولی بر ترک است اما از سوی در خانه بودن برایم سخت است با حقوقم گاهی به بعضی روحانیون کمک می کنم یا کسایی که نیاز دارند. دخترم باهوش است خصوصا در زمینه نقاشی، صاحبان فن گفته اند. شوهرم کارمند است و حقوق خوبی دارد اما کمی خساست بخرج می دهد. من دوست دارم در آینده دکترا بخوانم و بچه های خیلی خوبی تربیت کنم و بتوانم استعداد هایشان را شکوفا کنم که خود این مستلزم آموزش و کتاب و امکانات هست و حقوقم در آینده یاریگر خواهد بود ولی از سویی نمی دانم چه کنم شوهرم مرتب می گوید کارت را کنار بزار. خودم دارم کتابهایتان را می خوانم اما بیشتر اوقات فرصت خواندن ندارم فقط پنج شنبه و جمعه ها. همیشه هم خسته هستم جز دو روز آخر هفته که تعطیلم. چه کنم استاد خیلی وقت است بر سر دوراهی قرار گرفته ام از سویی امام خمینی(ره) تاکید بر حضور زن در اجتماع داشته اند که فواید زیادی برای من دارد و دید بازتر و کلان تری بر مسائل دارم. می دانم وظیفه اول من خانه داری است. چه باید کرد؟ تو رو خدا راهنمایی ام کنید. تشکر و سپاس از شما و مدیر محترم سایت

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همه‌ی این نکات و وجوهی که در نظر دارید خوب است ولی شاید با توجه به موقعیتی که می‌فرمایید پیشنهاد آن عالم بزرگوار، نیکوترین باشد. موفق باشید